

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی زبان و ادبیات فارسی

بررسی و مقایسه‌ی شرح‌های خالقی مطلق، کزازی و جوینی بر جلد اول شاهنامه
فردوسی

استادان راهنما:

دکتر سید مهدی نوریان

دکتر محمد رضا نصر اصفهانی

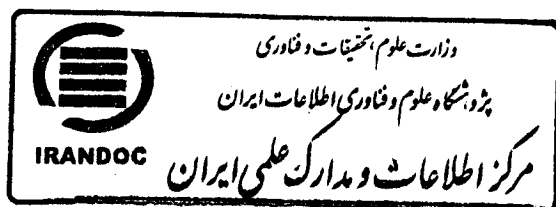
استاد مشاور:

دکتر تقی اجیه

پژوهشگر:

علی صادقی

مهرماه ۱۳۸۸



۱۵۸۵۶۴

۱۳۹۰/۳/۱۶

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج
مطالعات، ابتکارات و نوع آوری های
ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی
آقای علی صادقی

تحت عنوان

مقایسه شرح جلد اول شاهنامه

به تصویب رسید.

در تاریخ ۸۸/۷/۲۰ توسط هیات داوران بررسی و با درجه عالی

با مرتبه علمی استاد

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر سیدمهدی نوریان

با مرتبه علمی استادیار

دکتر محمدرضا نصر اصفهانی

امضاء

با مرتبه علمی استادیار

۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر تقی اجیه

امضاء

با مرتبه علمی دانشیار

۳- استاد داور داخل گروه دکتر اسحاق طغیانی

امضاء

با مرتبه علمی استادیار

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر مرتضی رشیدی

امضای مدیر گروه

دکتر سیدمهدی نوریان

تقديم به

امام رضا عليه السلام

9

مادرم و همسرم

چکیده

شاهنامه یکی از امهات زبان فارسی است که بارها تصحیح، چاپ و در سال های اخیر شرح نیز شده است، به دلایلی، شروح نوشته شده بر این کتاب و حتی آخرین متن های چاپ شده، نیازمند بررسی مجدد است.

پژوهش حاضر تاملی است انتقادی-تحلیلی با دقت در آثار سه شارح شاهنامه عزیز الله جوینی، میرجلال الدین کزازی و جلال خالقی مطلق که شرح و یادداشت هایی را بر جلد اول شاهنامه نوشته اند. با توجه به این که این شروح در دسترس دانشجویان و علاقه مندان به شاهنامه قرار دارد و مراجعه کنندگان به این آثار عموماً متن و گزارش های ارائه شده را می پذیرند و از طرف دیگر، مقایسه شروح شاهنامه در یک مجموعه گردآوری، نقد و تحلیل نشده است، کوشیده ایم با جمع آوری برخی گزارش ها، نواقص احتمالی این آثار را گوشزد کنیم. از این روی محور این پژوهش بر طرح ایاتی است که شارحان، آن را متفاوت از یکدیگر گزارش و تفسیر کرده اند.

در این پژوهش، شاهنامه چاپ خالقی مطلق را که در حال حاضر تصحیح نهایی است به عنوان متن پایه انتخاب کرده و متن سه شارح و توضیحات ارائه شده برای هر بیت را بر اساس معیارهای نقد ادبی در بوته ی نقد گذاشته ایم، در صورت متفاوت بودن متن ها و گزارش ها، موارد اختلافی را ذکر و در پایان هر بیت گزارش مناسب تر را انتخاب یا گزارشی به جای گزارش شارحان پیشنهاد نموده ایم.

کلید واژه: فردوسی، شاهنامه، شرح، خالقی مطلق، کزازی، جوینی.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف.....	پیشگفتار.....
ح.....	نشانه های اختصاری.....
ا.....	دییاجه.....
۴۰.....	کیومرت.....
۵۱.....	هوشنگ.....
۵۵.....	طهمورت.....
۶۲.....	جمشید.....
۷۲.....	ضحاک.....
۹۰.....	فریدون.....
۱۲۸.....	منوچهر.....
۱۷۴.....	نوذر.....
۱۹۷.....	زوطهماسپ.....
۲۰۰.....	کیقباد.....
۲۰۶.....	سخن پایانی.....
۲۰۷.....	نمودارها.....
۲۱۰.....	فهرست آیات و احادیث.....
۲۱۲.....	فهرست ابیات بررسی شده.....
۲۲۴.....	منابع و مأخذ.....

بیشگفتار

همه فارسی زبانان باور دارند که زبان و ادب فارسی با داشتن شاعری چون فردوسی عاقبت به خیر شده است و گواه ما آن که بعضی از زبان های دنیا مثل زبان مصر باستان که روزی در مرکز توجه بوده و آثاری تألیفی نیز داشته امروز جز اسمی از آن ها در اوراق تاریخ باقی نمانده است. در ایران اسلامی که در غالب ادوار آن کفه مذهب بر کفه ملیت برتری داشته، هیچ گاه شاهنامه - که هویت ایرانیان است - مورد بی مهری ایرانیان قرار نگرفته است. تألیف حدود دویست اثر به تقلید از شاهنامه خود بیانگر این ادعاست که شاهنامه فردوسی همیشه کانون توجه بوده است. نشان دیگر، حرکت رو به فریبهی این کتاب بر خلاف آثار دیگر هم زمان شاهنامه است که یا به دست ما نرسیده یا مشتبی از خروار به جای مانده است (دیوان رودکی، تاریخ بیهقی و...). افزوده های دیگران بر این کتاب و نکته هایی که بعضی ناسخان پنداشته اند، فردوسی باید می گفت، شاهنامه را چنان حجیم ساخته است که تشخیص متن اصلی برای خوانندگان به آسانی میسر نیست. رمزگشایی دیگر این استقبال را می توان در جملاتی از صاحب نظران یافت. مرحوم فروزانفر می گوید: «شاهنامه علاوه بر معنی و مضمون در قالب و محتوا نیز شدیداً تحت تأثیر قرآن مجید است و حتی اسلوب و روش شاهنامه از اسلوب قرآن است ... فردوسی از اخبار و احادیث اسلامی مطلع بوده و در جای جای کتاب خود از ترجمه آن ها بهره جسته است» (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۴۷-۴۹). در کتاب بوسه بر پای حیدر نیز آمده است: «این کتاب که از سر تا بن قصه شاهان پیش از اسلام است و به اصطلاح گیرکان است، در حقیقت با اشعار توحیدی ولایی فردوسی و سخنان پند آموز او جانی تازه یافته است» (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۲۷۳).

شاهنامه به علت جایگاهی که در زبان و ادب فارسی دارد «از قرن نوزدهم به صورت تخصصی مورد توجه شرق شناسان و علاقه مندان به آثار ماندگار زبان فارسی در خارج از کشور گردید. در ایران نیز در یک صد سال اخیر نهضتی برای پژوهش، شناسایی و معرفی این کتاب صورت گرفته است» (دوستخواه، ۱۳۷۸: ۳) که می توان نقطه آغاز آن را سال ۱۳۱۳ هجری شمسی دانست که بیشتر شاهنامه پژوهان خارجی و ایرانی در کنار آرامگاه او جمع شدند و به بیان نظریات خود پرداختند. از آن زمان تا به حال کمتر مجله و انتشاراتی را می یابیم که خود را موظف به چاپ مقاله، یا کتابی درباره فردوسی نکرده باشد. در ایران چه آن هایی که این آموزه قرآنی را آویزه گوش خود کرده بودند که سرگذشت گذشتگان خود را با چشم خرد بنگرند (قمر/۴-۵؛ یوسف/۱۱۱) چه آن هایی که می خواستند از مصادیق این حکمت حضرت علی - علیه السلام - در نهج البلاغه نباشند «ما اکثر العبر و اقل الاعتبار» (حکمت ۲۹۷) چه آن هایی که به پیشینه اساطیری - پهلوانی کشور خود افتخار می کردند، به باز کاوی محتوای این اثر - که لحظاتی شور و نشاط تمام وجود و هستی آن ها را دربرمی گرفت و آن ها را سرمست می ساخت - پرداختند و خود را از طریق دالان شاهنامه به گذشته ایران رساندند و با غور و بررسی در آن و با دانش موجود خود به چاپ شاهنامه پرداختند که در یک صد سال اخیر تنوع آن را در پیشخوان کتابفروشی ها می بینیم.

نگاهی به شاهنامه پژوهی

درک ضرورت بر خورد انتقادی با متن شاهنامه نخستین بار از طرف آموزگاران کالج معروف فوریت ویلیام در هندوستان به عمل آمد. آموزگار کالج مذکور، م. لامسندن در سال ۱۸۰۸ درصد برآمد متن انتقادی را بر اساس بیست

نسخه خطی ترتیب دهد، چون می دانست دانش او کافی نیست از دانشمندان محلی برای تحقیق این مهم دعوت کرد. جلد اول شاهنامه با زحمات این گروه در سال ۱۸۱۱ م. در کلکته به چاپ رسید و به علت هزینه زیاد کار ادامه نیافت. چاپ یک متن قابل اطمینان مستلزم دانش و هزینه هنگفت بود که سرانجام نخستین چاپ کامل در سال ۱۸۲۹ بر پایه هفده نسخه خطی، که قدیم ترین آن مربوط به قرن شانزدهم و به همین جهت پر از تحریف و دستبرد بود، توسط ترنر ماکان به چاپ رسید. در سال ۱۸۲۶ فرانسه برای استحکام موقعیت خود در ایران و اثبات دوستی، چاپ نفیسی از شاهنامه را به سرپرستی جوان ایران شناسی به نام ژول مول آغاز نمود. مول تنها از نسخ موجود در اروپا بهره گرفت که شمار آن ها از سی بیشتر بود. کار بر روی همه نسخه ها و آوردن نسخه بدل های بی شمار دشوار بود که تمام عمر این دانشمند را گرفت و در سال ۱۸۷۶ که زمان وفات اوست شش جلد از آن منتشر شد و جلد پایانی آن، دو سال بعد، سال ۱۸۷۸ توسط شاگرد وی باریه دومینار به چاپ رسید.

شاهنامه چاپ مول هر چند بخشی از کمبود های چاپ ماکان را اصلاح کرد، اما به دلیل اعتماد به نسخه اقدام شمار زیادی از دستبردها را وارد متن خود نمود، همچنین زمان تصحیح به وزن و قافیه و افتادگی ها توجه نکرد و به همین خاطر کار او چندان رضایت بخش نیست.

کوشش جدی سوم توسط ای. فوللرس انجام شد. او معتقد بود که یافتن اسناد تازه نیاز نیست و اقدام به مقایسه انتقادی چاپ مول و ترنر ماکان نمود. فوللرس ملاحظات انتقادی ف. روکرت را که پس از تألیف مول به چاپ رسیده بود، مورد توجه قرار داد. او توانست، فقط دو جلد از شاهنامه را در سال های (۱۸۷۷-۱۸۷۹) منتشر نماید، جلد سوم را لاندا اوئر (۱۸۸۴) و جلد آخر را خاور شناس روس آ. روزنبرگ (۱۹۳۰) به چاپ رساند.

در سال ۱۳۱۳ جشن هزاره فردوسی از شاهنامه دو چاپ منتشر شد یکی را انتشارات خاور که تقریباً متن مختصر تصحیح شده چاپ کلکته بود و دیگری را انتشارات بروخیم که سه جلد آخر را به کمک سعید نفیسی تهیه شده بود، به چاپ رساند.

در سال ۱۳۳۵ دبیرسیاقی جلد اول شاهنامه را تا داستان سیاوش منتشر نمود. او اساس کار خود را متن ترنر ماکان و همچنین استفاده از چاپ ها و نسخه های خطی دیگر قرار داد. چاپ دیگر از شاهنامه که تحوّل شگرفی در عرصه شاهنامه پژوهی پدید آورد، چاپ معروف به مسکو بود که به همت آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی در سال های ۱۹۶۰-۱۹۷۱ م، در نه جلد انتشار یافت و با استقبال پژوهشگران ایرانی روبه رو گردید. در این چاپ تا جلد چهارم از چهار دستنویس که شامل لندن ۶۷۵ و سه دستنویس دیگر در لنینگراد بود، استفاده شد، در ادامه دستنویس قاهره ۷۹۶ نیز به مجموع آن ها افزوده شد. از ویژگی های چاپ مسکو، می توان گفت: استفاده از کهن ترین نسخه شاهنامه (لندن ۶۷۵)، سنجش متن با ترجمه بنداری اصفهانی (که حدود ۲۰۰ سال بعد از فوت فردوسی به زیور تحریر درآمده بود) و ضبط نیمه علمی نسخه بدل ها در زیر نویس هر صفحه، البته نقاصی بزرگی هم داشت: غلط آوردن آیات، اشتباه خواندن کلماتی که حروف نقطه دار آن ناخوانا بود، اعتماد بیش از اندازه به یک دست نویس، یکسان نبودن روش کار همه دست اندرکاران و کم توجهی به منابع دیگر... را می توان نام برد و شاید به همین دلایل با ویرایش جدیدی که دکتر سعید حمیدیان بر روی این چاپ انجام داد و بسیاری از اشتباهات و نواقص آن را اصلاح نمود، باز وجود چاپ دیگری که دقیق تر باشد و گستره ی بیشتری از دست نویس ها را در بر بگیرد احساس می شد. در سال ۱۳۵۸ خبر از کشف دست نویسی کهن به

گوش رسید و در سال ۱۳۵۹ کاشف دست نویسی - که کسی جز پیه مونتره، رایزن فرهنگی ایتالیا نبود - مقدمه آن را در دو شماره، خرداد و تیر مجله آینده، سال ششم، انتشار داد. این دست نویس که ۶۰ سال از قدیم ترین نسخه موجود (لندن ۶۷۵) کهن تر بود، با چاپ عکسی شدن و در دسترس قرار گرفتن آن مورد مطالعه جدی قرار گرفت و دست مایه چندین جدال نوشتاری شد تا این که سرانجام غالب پژوهندگان شاهنامه از جمله محمدمامین ریاحی، جلال خالقی مطلق، فتح الله مجتبیایی، احمد تفضلی و محمد علی اسلامی ندوشن بر آن مهر تأیید زدند.

دکتر جلال خالقی مطلق پس از سال ها تحقیق و پژوهش در شاهنامه و کاویدن در میان صدها دست نویس، چهل و پنج مورد آن را انتخاب و از آن، میان دوازده مورد را به عنوان دست نویس اصلی و سه مورد دیگر را به عنوان دست نویس فرعی محور کار خود قرار داد که نسخه اساس او در این کار دست نویس نو یافته فلورانس ۶۱۴ بود. ایشان با به کار گیری شیوه نوین در تصحیح متن - به جای روش ترجیحی چاپ مول و ماکان و روش اختیار اقدم مسکو - روش تحقیقی را برگزید که در آن ضبط همه دست نویس اساس پذیرفته نمی شد. در شیوه ایشان هر چند نود درصد تصحیح را نسخه اساس و سه چهارم دست نویس دیگر به عهده داشت، اما به بقیه دست نویس ها نیز بها داده می شد. ایشان با زیر نویس کردن پانزده دست نویس گام های استواری را برای تصحیح علمی و نزدیک شدن به سخن شاعر برداشت (خالقی، ۱۳۶۸: پیشگفتار).

با انتشار شاهنامه چاپ مسکو و خالقی و بویژه دومی مشکل شاهنامه پژوهان در داشتن یک متن مناسب - که در شروع تحقیقاتشان به آن احتیاج ضروری داشتند - تا حدود زیادی برطرف شد. در این پژوهش از چاپ خالقی به دلیل برتری های که نسبت به چاپ مسکو داشت، استفاده شد و ابیات از این متن انتخاب گردید. اقدام ضروری بعدی، بعد از انتشار متن های مناسب، گزارش واژگان و ابیات برای قابل فهم نمودن تمامی شاهنامه برای علاقه مندان بود که خوشبختانه در دهه های اخیر این امر نیز مورد توجه قرار گرفته است.

بیان مساله تحقیق و اهمیت آن

در سه دهه اخیر شرح نوشتن بر متونی مثل دیوان حافظ، مثنوی معنوی، گلستان، بوستان و... با آب و تاب فراوانی رواج داشته است، اما شاهنامه شاید به این دلایل: ۱- آسان نمایی ظاهری متن؛ ۲- روشن بودن معانی بیشتر ابیات در محور طولی و تسلسل روایی داستان ها؛ ۳- طولانی بودن متن شاهنامه؛ ۴- آشنایی ذهن و زبان خوانندگان و شنوندگان با حماسه ملی ایران بر اثر جلسات متعدد شاهنامه خوانی و... کمتر پژوهندگان و شارحان را به تأمل در تک تک ابیات و واژگان - حتی مانوس - شاهنامه وا داشته است.

شاهنامه گزاری که با تأخیر نسبت به متون دیگر آغاز شده، با شتابی قابل توجه توانست در دو دهه اخیر آثار قابل توجه ای را منتشر سازد، البته این شتاب باعث نواقصی هم در این آثار شده است. از آن جا که این شرح ها در دسترس دانشجویان و علاقه مندان به شاهنامه قرار دارد و مراجعه کنندگان به این آثار عموماً گزارش های ارائه شده را می پذیرند. تلاش شد تا با جمع آوری برخی گزارش ها، نواقص احتمالی این آثار گوشزد شود. در این راستا ابتدا با استادان راهنما درباره موضوع بحث و تبادل نظر و از دو صاحب نظر دیگر دکتر یاحقی و دکتر آیدنلونیز مشورت گرفته شد و در

نهایت سه شرح که نسبت به آثار دیگر برتری های داشت، انتخاب گردید که عبارتند از: ۱- شرح عزیزالله جوینی^۲-شرح میرجلال الدین کزازی(نامه باستان)^۳-شرح خالقی مطلق(یادداشت های شاهنامه).

روش تحقیق و مراحل آن

همان گونه که گفته شد، چون متن خالقی مطلق نسبت به چاپ های دیگر امتیازهایی داشت و تصحیح فعلاً نهایی شاهنامه است، از آن به عنوان پایه اصلی این تحقیق استفاده گردید. در مرحله بعد شروح اصلی و فرعی را که مورد نیاز بود، فراهم شد، چون کتاب «یادداشت های شاهنامه» خالقی در ایران چاپ نشده بود، دسترسی به آن مستلزم تمهیداتی بود که با کمک دکتر نصر و مهندس جیحونی این کتاب گران قدر فراهم گردید. لازم است در این جا از این عزیزان قدردانی نمایم. در تهیه شروح سعی شد آخرین چاپ را که احتمالاً در پی نقدهای نوشته شده یا یافته های جدید نویسندگان آن تغییراتی کرده بود، برگزینیم. از شروح دیگر، فرهنگ نامه ها، مقالات و کتبی که به هر نحو، نکته جدید و نویافته ای در برداشت و نگارنده را برای رسیدن به گزارش مناسب تر، هدایت می کرد، به عنوان منابع کمکی مدد جستند.

در مرحله بعد با مقایسه شروح مورد نظر، موارد اختلافی که بالغ بر ۱۸۸ بیت بود، برگه نویسی گردید و آن را با یافته های شاهنامه پژوهان که در نشریات کشور منتشر یافته است، مطابقت دادم که مواردی اصلاح، حذف یا به مطالب قبل افزوده شد. در مرحله بعد ابیات گزینش شده از متن خالقی به ترتیب قرار گرفتن در شاهنامه با ذکر نسخه بدل و شرح جایگاه هریک در شاهنامه به بیان بیت های قبل و بعد پرداختم و بلافاصله به اختلاف شارحان در واژه یا عبارت اشاره و گزارش سه شارح را آوردم، اگر متن شارحان با متن خالقی تفاوت هایی داشته به این تفاوت ها نیز اشاره کرده ام. در نقد و تحلیل گزارش شارحان از مطالب صاحب نظران که مربوط به متن یا گزارش بیت می شده و در فرهنگ ها، کتب، مقالات و ... آمده نیز استفاده شده است، در پایان هر بیت، گزارش مناسب تر انتخاب یا گزارشی از نگارنده به کمک استادان راهنما در پایان توضیحات هر بیت افزوده شده است.

در پایان پژوهش به فهرست ابیات، آیات و احادیث که مضمون آن ها در ابیات فردوسی دیده می شود و همچنین فهرست اعلام برای سهولت یافتن نام اشخاص اشاره گردیده است.

لازم به ذکر است که ریشه شناسی لغات که توسط کزازی آورده شده، به دلیل علمی نبودن غالب آن ها و اشاره نشدن در دیگر شروح مورد استفاده این تحقیق از بررسی و تحلیل آن ها صرف نظر شده است. در ادامه قدری این شروح را معرفی می کنم.

معرفی شروح

شاهنامه شرح عزیزالله جوینی:

جلدهای ۱، ۲، و «پادشاهی کیقباد» از جلد ۳- که متن جلد اول خالقی را شامل می شد- در این پژوهش استفاده شده است. «این شرح آغازگر شاهنامه گزاری-جدای از گزیده ها، شاهنامه گزاری به نثر و خلاصه ها- در ایران می باشد» (آیدنلو، ۱۳۸۰: ۵۰). جلد اول این کتاب در سال ۱۳۶۸ و چاپ دوم آن -که مورد استفاده این پژوهش بود- در سال ۱۳۸۲ با ویراشی جدید منتشر گردیده است. در چاپ دوم به نقل از مقدمه کتاب، گزارش کامل تری از ابیات به همراه شماره بیت در کنار نثر افزوده شده است؛ در ابتدا متن کتاب به صورت نثر آمده است. از ویژگی این کتاب: اساس قرار

دادن کهن ترین دستنویس فلورانس ۶۱۴ و استفاده بردن از چند دستنویس دیگر (استانبول ۷۳۱، لنینگراد ۷۳۳، قاهره ۷۴۱ و ۷۹۶، لندن ۶۷۵، لنینگراد ۸۴۹ و لنینگراد بدون تاریخ (احتمالاً ۸۵۰) به همراه ترجمه بنداری، آوردن اشارات قرآنی و حدیثی ابیات (که کمتر مورد توجه شارحان دیگر بوده است)، آوردن نام و آدرس مقالاتی که این کتاب را نقد کرده اند، زیرنویس کردن ابیات الحاقی، اشاره به نظریه های دیگران در گزارش ابیات، آوردن فهرستی از ابیات بیشتر بحث شده و داشتن فرهنگ لغات و ترکیبات، فهرست اعلام (اشخاص و مکان ها) در بخش نهایی کتاب می توان نام برد. از نقایص کتاب: اعتماد بیش از حد به نسخه فلورانس، گزارش نادرست بعضی ابیات و نپرداختن به بعضی ابیات دیگر که جای بررسی دارد، می توان نام برد.

جلد دوم شرح جوینی در سال ۱۳۷۷ و چاپ دوم آن در سال ۱۳۸۵ با تجدید نظر - که مورد استفاده این پژوهش است - به چاپ رسیده است و جلد سوم که بخش «پادشاهی کیقباد» آن را نگارنده این تحقیق استفاده نموده، مربوط به سال ۱۳۸۷ و چاپ چهارم می باشد. این شرح تا الآن پنج جلد از آن منتشر شده و به گفته نویسنده آن تا هشت جلد ادامه می یابد.

نامه باستان:

این کتاب به خواست انتشارات سمت نوشته شده است، جلد اول و «پادشاهی نوذر و کیقباد» از جلد دوم - که متن جلد اول خالقی را شامل می شد - در این پژوهش استفاده شده است. جلد اول در سال ۱۳۶۹ و چاپ پنجم آن - که مورد استفاده این تحقیق است - در سال ۱۳۸۵ با تجدید نظر چاپ شده است. از ویژگی های کتاب: اشاره به نکات بلاغی ابیات، جدا کردن ابیات الحاقی و آوردن آن در انتهای کتاب و بهره گیری از منابع خارجی را می توان نام برد. از نواقص کتاب هم معلوم نبودن دستنویس مورد استفاده (ایشان در آوردن متن از شیوه ترکیبی چندین چاپ مثل مسکو، کلاله خاور، ژول مول، دبیرسیاقی و خالقی استفاده کرده اند)، تغییر و معادل سازی واژگان جا افتاده با الفاظ غیر مصطلح، طرح مبحث علمی واژه شناسی و نام های جغرافیایی با حدس و گمان، را می توان نام برد.

یادداشت های خالقی مطلق:

این کتاب که شامل توضیحات ابیات جلد اول و دوم می شود، در سال ۱۳۸۰ در شهر نیویورک کشور آمریکا به چاپ رسیده است. این کتاب در کنار متن نویسنده می تواند بسیاری از مشکلات شاهنامه پژوهان را مرتفع نماید. از ویژگی های کتاب: توضیح لغات هر بیت، ذکر معادل برخی واژگان در پهلوی، طرز نگارش کلمات، نقد نظریه شاهنامه پژوهان ایرانی و خارجی، مقایسه اساطیر شاهنامه با روایت های مشابه، بیان دلایل برتری ضبطی که در متن قرار گرفته، آوردن واژه نامه در ۱۵۷ صفحه در آخر کتاب و نقل شواهد از شاهنامه و متون دیگر را می توان نام برد. نقص عمده کتاب هم: نپرداختن به همه ابیات را می توان ذکر کرد.

نشانه های اختصاری دستنویس های متن خالقی

ف	دستنویس کتابخانه ملی فلورانس، مورخ ۶۱۴
ل	دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۶۷۵
س	دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای استانبول، مورخ ۷۳۱
لن	دستنویس کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد، مورخ ۷۳۳
ق	دستنویس دارالکتب قاهره، مورخ ۷۴۱
ق ^۲	دستنویس دارالکتب قاهره، مورخ ۷۹۶
لی	دستنویس کتابخانه دانشگاه لیدن، مورخ ۸۴۰
پ	دستنویس کتابخانه ملی پاریس، مورخ ۸۴۴
و	دستنویس کتابخانه پاپ در واتیکان، مورخ ۸۴۸
آ	دستنویس کتابخانه دانشگاه آکسفورد، مورخ ۸۵۲
ل ^۲	دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۸۹۴
ب	دستنویس کتابخانه دولتی برلین، مورخ ۸۹۴
ل ^۳	دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۸۴۱
لن ^۲	دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی، مورخ ۸۴۹
س ^۲	دستنویس کتابخانه طوپقاپوسرای استانبول، مورخ ۹۰۳

لت در زیر نویس های ابیات به معنی مصراع است

ديباچه

دبیاچه

بخش دبیاچه، در چاپ خالقی مطلق دویست و نه، در چاپ کزازی دویست و دوازده و در چاپ جوینی دویست و نوزده بیت دارد. این بخش مانند عموم متون زبان فارسی، پیش از ورود به متن به ستایش خدا و پیامبر اسلام اختصاص یافته است، البته شاهنامه در میان آثار منظوم ادب فارسی جزء نمونه های معدودی است که بعد از ستایش خداوند، به تفصیل از مراتب آفرینش یا موضوع جهان شناسی بحث می کند. دبیاچه - که جهان شناسی فردوسی را در بر دارد - تشکیل یافته از این قسمت ها است: ستایش خدا پانزده بیت، ستایش خرد هجده بیت، وصف آفرینش عالم بیست و شش بیت، آفرینش مردم شانزده بیت، آفرینش آفتاب و ماه چهارده بیت، ستایش پیامبر اسلام هجده بیت، فراهم آمدن شاهنامه هجده بیت، درباره دقیقتی نه بیت، در وصف دوستی که شاهنامه ابومنصوری را در اختیار او گذاشته است یازده بیت، ستایش امیرک منصور پانزده بیت، ستایش سلطان محمود چهل و نه بیت.

زریاب خوبی معتقد است در اصل خداینامه چنین مقدمه ای نبوده است، چون جهان بینی خداینامه از اوستا گرفته شده بود و بنا به گفته حمزه اصفهانی در «تاریخ سنی الملوک الارض والانبیا» هنگامی که ابن مقفع خداینامه را از پهلوی به عربی ترجمه کرد این قسمت را که مبنی بر جهان بینی زرتشتی بود، ترجمه نکرد، زیرا آن را با عقاید مسلمانان سازگار نمی دید، علاوه بر آن فردوسی مردی منطقی و خردگرا بود و با اساطیر میانه ای نداشته است (زریاب خوبی، ۱۳۷۰: ۱). خالقی نیز معتقد است چون در مقدمه هر کتاب یا دست کم بخشی از آن، مربوط به اعتقادات نویسنده و برداشت های شخصی او و شرح رویدادهای زمان او و ستایش از کسانی است که در تالیف کتاب، نویسنده را یاری کرده اند مصحح یا مترجم اجازه دارد آن بخش را در متن خود نیآورد، همان طور که فردوسی مقدمه شاهنامه ابومنصوری را در متن خود نیآورد و بنداری نیز دبیاچه شاهنامه فردوسی را ترجمه نکرده است (خالقی، ۱۳۸۶: ۱۵).

کزین برتر اندیشه بر نگذرد^۱

به نام خداوند جان و خرد

(۱/۳/۱)^۲

۱-ن پیش از این بیت سرنویس دارد: به نام ایزد بخشاینده؛ درل از آغاز تایت ۳۹ داستان جمشید به خطی نوتر از متن اصلی است؛ در

س از بیت ۱۵۸ دبیاچه تا بیت ۱۰۹ داستان جمشید افتاده است؛ بنداری ترجمه دبیاچه را ندارد. ۲- عدد سمت راست نشان دهنده جلد و عدد میانی

شماره صفحه و عدد سمت چپ شماره بیت از شاهنامه چاپ خالقی مطلق می باشد.

هر سه شاهنامه پژوهی که نظریات آن ها در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، تقریباً گزارش یکسانی از بیت نخست ارائه کرده اند، اما اندک تفاوتی هم در گزارش های آن ها دیده می شود که به آن می پردازیم.

جوینی می نویسد: «شاهنامه را به نام خداوندی که آفریننده جان و خرد است، آغاز می کنم و همین اندازه وصف برای شناخت پروردگار بسنده است، چون اندیشه ما بیشتر از آن به ژرفای هستی او نمی رسد». ایشان مضمون مشابهی را متناسب با بیت، در خطبه اول نهج البلاغه حضرت علی (ع) یافته و به آن اشاره کرده است: «الذی لا یدرکهُ بُعدُ الهمم و لا یناله غوصُ الفطن» (جوینی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۰۹).

کزازی آغاز نمودن شاهنامه به نام پدیدآور «جان و خرد» را علاوه بر وصف پروردگار به برترین ویژگی ها، باز تاب اندیشه مشایی فردوسی می داند و می نویسد: «اندیشه هر چه ژرف کاو و دور پرواز باشد در بازنمود پروردگار و سخن گفتن از او فراتر نمی رود» (کزازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۶۸-۱۷۰).

خالقی مطلق بعد از بررسی چند صورت احتمالی نوشته است: «سخن را به نام آفریننده جان و خرد آغاز می کنم چه اندیشه ما از این به نام خداوند آغاز کردن برتر نمی رود» (خالقی مطلق، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱).

آیدنلو در نقد گزارش خالقی آورده است: نام بردن از خداوند و یاد کردن از او به معنی خستو شدن به هستی اوست، ولی الزاماً به معنی شناخت هستی و صفات او نیست و این معنی را پیشنهاد می دهد: «اندیشه بشری، ترکیب و توصیفی برتر و بهتر از این (یعنی: خداوند جان و خرد) برای یاد کرد و وصف ایزد نمی یابد» (آیدنلو، ۱۳۸۳: ۴۳). رزمجو نیز گزارشی همانند آیدنلو دارد (رزمجو، ۱۳۸۱: ۲۹۵).

شارحان در گزارش های خود کمتر به تأثیر اسلام و متون اسلامی در شاهنامه پرداخته اند (امیدسالار، ۱۳۷۰: ۱۱۰)، اما جوینی، در این بیت به این اثر پذیری اشاره کرده است، هر چند بهتر بود ایشان به تناسب بیت با حدیث معروف دیگر نبوی نیز اشاره می کردند که می فرماید: «کل امری بال لم یدکر فیه بسم الله فهو ابر» (بحار الانوار، ج ۷۳: ۵). «لا تدركه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخیر» (انعام/۱۰۳) که ابوالحسنی معتقد است در روایات معصومین «ابصار» به معنی اندیشه و عقول است و این آیه را چنین معنی می کند: خرد بشری ذات الهی را درک نمی کند و اوست که به اندیشه بشری می برد و اوست لطیف و خیر (ابوالحسنی، ۱۳۷۸: ۳۴۹).

جوینی بیت را به رسم الخط نسخه فلورانس آورده است که دو واژه «به» (=حرف اضافه) و «نام» (=اسم) را به صورت «بنام» (=صفت مرکب) (دستور پنج استاد، ۱۳۷۳: ۶۹) - که معنی «مشهور» دارد- (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۰۱۰) نوشته است، که در این جا مناسب نیست. کزازی در شرح مصراع دوم بدون اشاره به کلام

حضرت علی (ع) - که جوینی به آن پرداخته بود- از ترجمه آن بهره جسته است، چون «ژرف کاو و دور پرواز» همان «عَوْصُ الْفَطْنِ» و «بُعْدُ الْهَمِّ» خطبه اول نهج البلاغه است که مستقیماً در بیت دیده نمی شود.

پرهام در مقاله ای با عنوان «نگاهی دیگر به مقدمه شاهنامه» ساختار تحمیدیه در کهن ترین آثار عربی و فارسی از قرن سوم تا قرن هفتم هجری را در بیست و شش کتاب کاویده است و یک تفاوت مهم و بارز را در مقایسه این متون با شاهنامه یافته و نتیجه می گیرد، ستایش خرد، بی درنگ بعد از ستایش خدا فقط در تمامی نسخ خطی شاهنامه دیده می شود که در متون دیگر وجود ندارد (پرهام، ۱۳۷۷: ۶۴). به نظر صاحب نظران در دیباچه سه جریان وجود دارد: اندیشه اسلامی (کلینی - محدث بزرگ شیعی که فوت او هم زمان با تولد فردوسی است - در کتاب «العقل و الجهل» خود سی و چهار روایت را می آورد که شباهت فراوانی با برداشت فردوسی در دیباچه دارد)، اندیشه یونانی (در روزگار فردوسی اندیشه و حکمت یونانی رواج داشت و سخنان ارسطو تفاوتی با اندیشه و سخن فردوسی در دیباچه ندارد (مهاجرانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۳) و اندیشه ایرانی (در مقدمه مؤلف «مینوی خرد» با اندیشه ای رو برو هستیم که فردوسی آن را در دیباچه آورده است (تفضلی، ۱۳۶۴: ۲-۴).

توجه صرف به یکی از این اندیشه ها موجب شده تا بعضی از صاحب نظران در اظهار عقیده دچار اشتباه شوند، همان گونه که نلدکه با استناد به شباهت مقدمه «مینوی خرد» با دیباچه، فردوسی را معاند اسلام می خواند (نلدکه، ۱۳۶۹: ۷۸-۷۹) و زریاب خوبی با تکیه بر شباهت دیباچه با احادیث شیعی و سخنان ارسطو، فردوسی را اسماعیلی مذهب خوانده است (زریاب، ۱۳۷۰: ۳۱۷).

حاصل سخن آن که بیت را می توان این گونه گزارش کرد: اندیشه بشری بهترین توصیف را در مورد خداوند آن می داند که او خالق جان و خرد است (چون با قرار دادن جان در کالبد انسان، فلسفه خلقت جهان مشخص شد و با آفرینش خرد، انسان برترین مخلوقات شد). گزارش آیدنلو برای بیت مناسب تر است.

خداوند نام و خداوند جای^۲ خداوند روزی ده و^۲ رهنمای

(۲/۳/۱)

۱-لی، و؛ جان ۲-ل، س؛ رای ۳-لن، ق، ق، لی، و، آ، ل، ب؛ <جو> متن = ف، ل، س، پ

قبل از این بیت آمده است:

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

به نام خداوند جان و خرد

(۲/۳/۱)

جوینی می گوید: بنداری در ترجمه خود ج ۱، ص ۵، این سخن را آورده است: «رب الاسم و المكان، المقیت والمرسل الهداه بنعمائه». ایشان «نام» را به معنی شهرت آورده و «جای» را مقام معنی کرده است و می نویسد: «اوست که نام و آوازه اش از همه بیشتر و جایگاهش از دیگران بلندتر است. اوست که روزی می دهد و با پیامبرانش خلاق را راهنمایی می کند». جوینی درباره کلمه «المقیّت» نوشته معنی آن در قرآن «توانا و آگاه» است که ظاهراً بنداری آن را روزی دهنده معنی کرده است (ج ۱، ص ۲۰۹). استناد جوینی در شرح بیت به ترجمه بنداری است، در حالی که بنداری دیباچه را ترجمه نکرده است (آیتی، ۱۳۸۲: مقدمه؛ خالقی ۱/۳/۱ زیر نویس ۱). ترجمه عربی موجود مقدمه از عزام مصحح ترجمه بنداری است که آن را خود افزوده است و استناد به آن اهمیت متن بنداری را ندارد. ایشان به دلیل پیروی از فرهنگ ها «نام» را به معنی اسم، آوازه که این جا مناسب نیست، گرفته اند.

کرازای آمدن «نام و جای» را در کنار هم سازگار با هم نمی داند و می نویسد: «می انگارم که فردوسی نام را در این بیت در معنای «ویژه و هستی شناختی» به کار برده و آن را در برابر «جای» قرار داده است از «جای» گیتی، جهان تن و از، «نام» مینو، جهانی را که گوهر آن اندیشه است، خواسته است» و سرانجام می آورد: «روزی دهی با پرورش تن مرتبط است، یعنی خداوند جای و راهنمایی - که پرورنده جان است - با خداوند نام» (ج ۱، ص ۱۷۰-۱۷۱). برگ نیسی (۱۳۸۵: ۲۳) می گوید: «فردوسی در این بیت به مطلب دقیق فلسفی اشاره کرده و «نام» را نه به معنای لغوی، بلکه در معنی حقیقت هر چیز به کار برده است و می تواند برگرفته از این آیه قرآن باشد: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۱) «منظور از «اسمها» در این آیه معانی و حقیقت آنها است زیرا بدیهی است فضیلت در الفاظ و اسامی نیست جز باعتبار معنی و حقیقت» (مجمع البیان، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۱۸).

خالقی مصراع اول را به معنی «خداوند کون و مکان» می داند و با ذکر چند مثال از شاعران دیگر کاربرد «نام» به معنی هستی را در متون دیگر نشان می دهد: «به نام آن که هستی نام از او یافت / فلک جنبش، زمین آرام از او یافت» (خبرو و شیرین (باکو ۱۸۹۶) ص ۱/۲) و ... ایشان معتقد است در باورداشت مردم نیز «نام» همیشه با هستی پیوند ذاتی داشته و دارد، مثلاً این رسم که کودک را تا به سن بلوغ نمی رسید نام نمی نهادند (پسران فریدون) و یا کودک را دو نام می نهادند، یکی نام راستین و یکی نام دروغین و آشکارا که کودک را بدان می خواندند (شیرویه در شاهنامه) از این سبب بود که جادوگران به هستی او دست نیابند (ص ۸۷۴-۸۷۵). خالقی همچنین نام هایی چون بمانی، نمیری، دختر بس، همین بس و از این قبیل را که به کودک می دهند از همین اعتقاد به تأثیر نام بر هستی می داند (خالقی، ۱۳۷۱: ۷۸۴-۸۸۱). گزارش خالقی از این بیت می تواند برگرفته از چند آیه قرآن باشد: خداوند هستی (رعد/۱۶؛ زمر/۶۲؛ غافر/۴۰)؛ خداوند روزی ده (بقره/۲۱۲؛ آل عمران/۲۶)

خداوند راهنما (فاتحه/۶). گزارش برگ نیسی از بقیه مناسب تر است. در فهم بیت از این ابیات مولانا می توان کمک گرفت:

سر رمز علم الاسما شنو	اسم هر چیزی تو از دانا شنو
اسم هر چیزی بر خالق سرش	اسم هر چیزی بر ما ظاهرش
نزد خالق بود نامش ازدها... (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۴۵۵)	نزد موسی نام چوبش بدعصا

نگارنده بر شده گوهر ست^۱
(۴/۳/۱)

ز نام و نشان و گمان برتر است

۱-ل: پیکرت؛ متن = بازده دست نویس دیگر

قبل از این بیت آمده است:

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

به نام خداوند جان و خرد

خداوند روزی ده و رهنمای

خداوند نام و خداوند جای

فروزنده ی ماه و ناهید و مهر

خداوند کیوان و گردان سپهر

(۳-۱/۳/۱)

این بیت ملاک اسماعیلی بودن فردوسی دانسته شده چون حکمت اسماعیلی، خداوند را بری از نام می داند (رزمجو، ۱۳۸۱: ۳۸). آقای زریاب در مقاله «نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه» نوشته است: «محمد بن حسن صدری در «ارجوزه» خود شعری از دوستی آورده که ناشی از حکمت اسماعیلی است که ترجمه آن را می آوریم: «همه نام ها و نشان ها که از افکار و ادیان بر زبان ها جاری می شود برای مبدع نخستین است، یعنی عقل نه ذات خداوند (زریاب، ۱۳۷۰: ۳۲۲-۳۲۳).

جویی توضیحی درباره بیت نداده است. کزازی «برشده گوهر» را دارای پیچشی نهفته می داند و می نویسد: «سنجیده ترین گزارش آن است که آن را صفت مرکب برای نگارنده بدانیم». با این توضیح بیت را این گونه گزارش می کند: «گوهر و ذات خداوندی آن چنان برین و والاست که هیچ کس را بدان راه نیست». گزارش دیگر «بر شده گوهر» را کنایه ایما از آسمان می گیرد و در این صورت: خداوند خالق آسمان است (ح ۱، ص ۱۷۳-۱۷۴). گزارش اول ایشان مناسب نمی نماید.

خالقی «نام» را به معنی هستی و «نشان» را به معنی صفت آورده است و دربارهٔ مصراع دوم می نویسد: «نگارندهٔ بر شده گوهر»، یعنی آفرینندهٔ گوهر بالا و عنصر برین آسمان، مانند آن چه میسری در دانشنامه (۲/۱) گفته است: خدای بر شده هفت آسمان است، یعنی خداوند هفت آسمان برین است (ص ۳).

آیدنلو به استناد بیت گرشاسپ نامه که می گوید: «چنین دان که جان برترین گوهر است / نه زین گیتی از گیتی دیگر است» (۱/۱۱). جان را گوهر بر شده می گیرد که با بیت اول تناسب بیشتری دارد. ایشان شاهد دانشنامه میسری را دارای صراحت لازم نمی داند (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۴۲؛ ۱۳۷۹: ۵۴-۵۷).

اگر توضیحات خالقی و گزارش دوم کزازی را درست بدانیم، مصراع اول اشاره به این کلام مولا در خطبه اول نهج البلاغه دارد: «الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بَعْدَ الْهَمِّمْ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ» و مصراع دوم به این آیه قرآن: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ» شوری/۲۹؛ «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ» حشر/۲۴، ولی به نظر می رسد گزارش آیدنلو درست باشد چون فردوسی در بیت قبل به آسمان اشاره کرده است: «خداوند کیوان و گردان سپهر / فروزنده ماه و ناهید و مهر»، بنابراین در نظر فردوسی گوهر بر شده دیگر نباید آسمان باشد.

نبینی^۲، مرنجان دو^۲ بیننده را

به^۱ بینندگان آفریننده را

(۵/۳/۱)

۱-ل،س،ن،ق^۲،لی:ز؛ متن هفت دستنویس دیگر ۲-ل:جو نبینی، متن یازده دستنویس دیگر ۳-ل،ن،پ:تو

هیچ کدام از شارحان به تلمیح قرآنی بیت اشاره نکرده اند: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام/۱۰۳).

جوینی (ج ۱، ص ۲۱۰) و خالقی (ص ۳) بیت را جدا از آیات دیگر معنی کرده اند و خالقی و کزازی (ج ۱، ص ۱۷۴) اشاره کرده اند که در چهار مقاله، نظامی عروضی این بیت را به نقل از دیگران دلیل اعتزال فردوسی می داند. کزازی بیت را دنبالهٔ بیت «ز نام و نشان گمان برتر است / نگارندهٔ بر شده گوهرست» گرفته و می نویسد: «بر شدگی گوهر پروردگار و برتری وی از نام و نشان و گمان، او را در پوشیدگی از دیندگان، نهان می دارد و تلاش در دیدن وی همواره بیهوده می ماند».

گزارش خالقی و جوینی - که بیت را مستقل معنی کرده اند - برخلاف گزارش کزازی که آن را موقوف المعانی می گیرد، درست تر می نماید. از قدیم این بیت یکی از معیارهای تشخیص مذهب فردوسی بوده است. «چهار مقاله» با گواه آوردن این بیت، به نقل از دیگران، فردوسی را معتزلی می خواند (عروضی سمرقندی، ۱۳۷۵: